

دانش اگر در ثریا هم باشد مردمانی از سرزمین پارس بر آن دست خواهند یافت.

پیامبر اعظم (ص)

شرح جامع

دانستنی های هنری

«هنر»

(کارگردانی تولید سیما)

مولفان: محمود سودایی – محمد مهدی نجفی

انتشارات ارشد

پیشگفتار ناشر

خداوند بزرگ را شاکریم که فرصتی عنایت فرمود تا بتوانیم قدمی در جهت گسترش علم و فرهنگ کشور عزیزمان برداریم و مسیری هموار را در اختیار مخاطبان و داوطلبان علاقمند به ادامه تحصیل قرار دهیم. از آنجائی که درحوزه کتاب‌های درسی و کمک درسی کارشناسی ارشد کتاب‌های زیادی به رشته تحریر در آمده است با این حال وجود یک مجموعه جامع، دقیق، کامل و دارای رفرنس(منابع) مستند احساس می‌شود.

همیشه دغدغه داشتیم که ای کاش می‌شد تمامی منابع پراکنده و گاهاً دست نایافتنی کنکور در یک مجموعه به گونه‌ای جذاب و شیوا آماده می‌شد و همچنین سوالات دوره‌های قبل کنکور نیز به گونه‌ای تشریحی پاسخ داده می شدند، که خدشه‌ای بر آنها وارد نشود و خیال داوطلبان عزیز آنقدر آسوده باشد که اطلاعات مندرج در پاسخنامه‌ها را برای بهره‌گیری در آزمون خود بکار گیرند. این کار با یاری خداوند بزرگ و همکاری نخبه‌ترین دانشجویان و اساتید کشور در انتشارات ارشد هماهنگ گردید و در تمامی مقاطع تحصیلی از کاردانی به کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در حوزهٔ آزمون‌های سراسری – آزاد و پیام نور بسته‌های آموزشی شامل کتاب‌های بانک سوالات و کتاب‌های شرح جامع درس آماده گردید. در تهیه مجموعه‌های فوق‌الذکر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و دکتری که حائز رتبه‌های تک رقمی کنکور می‌باشند، استفاده کرده‌ایم، تا شما عزیزان بتوانید در راستای افزایش توان علمی خود در جهت نیل به مقصود خویش نایل آیید. بدون تردید می‌توان گفت که برای اولین بار در نظام آموزشی کشور مجموعه‌ای به این سبک عرضه می‌شود که در کیفیت و کمیت بی‌نظیر بوده و تمامی نیازهای دانشجویان و داوطلبان عزیز را پوشش می‌دهد. امید است که استفاده از این مجموعه عزیزان را در جهت موفقیت در آزمون یاری رسانده باشد. در پایان لازم به ذکر است که بی نقصی محض از آن خداوند متعال می‌باشد، بنا براین از تمامی خوانندگان و داوطلبان عزیز خواهشمندیم نظرات سازنده خود را در مورد این کتاب به سایت انتشارات ارشد اعلام نمایند تا ما را در جهت هر چه بهتر آماده کردن این محصولات یاری رسانند.

با تشکر

ناشـــــر

www.arshadbook. ir

پیشگفتار مولف

کنکورهای هنر در مقاطع گوناگون تحصیلی همواره از گسترده‌ترین فضای علمی برخوردار بوده است. شمول گستردهٔ مسائل نظری در این حیطه، از ادبیات و نقد ادبی گرفته تا مباحث نظری سینما و موسیقی و گاه مسائل جامعه‌شناسی و فلسفه را نیز در برمی‌گیرد. چنین وضعیتی تلاشی دو چندان از سوی داوطلب و همینطور گونه‌ای به‌گزینی در منابع و مراجع را می‌طلبد. پرداختن به تمامی زمینه‌های سؤالات کنکور کارشناسی ارشد هنر، به هیچ وجه در محدودهٔ یک کتاب قرار نخواهد گرفت، از اینرو در این سری از کتابهای انتشارات ارشد در رشتهٔ هنر، با هماهنگی با دیگر مؤلفان تلاش بر این شده است که طی کتابهای گوناگون، این گسترهٔ علمی پوشش داده شود. در کتابی که پیش روی شماست ، مباحث نقاشی غرب، نقاشی ایرانی، موسیقی، خط و خوشنویسی و معماری ایرانی، به شما عرضه شده است. شرح این درس، همراه است با تعداد قابل توجهی سؤالات چهار گزینه‌ای که امید است کمکی باشد در جهت موفقیت شما.

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

پیشگفتار ناشر ۳
پیشگفتار مولف ۴

فصل اول: تاریخ نقاشی غرب

صدر مسیحیت ۹
بیزانس ۱۰
قرون وسطی ۱۰
رومانسک (قرن ۱۲) ۱۱
گوتیک (قرن ۱۳ و ۱۴) ۱۲
رنسانس (۱۵ و ۱۶) ۱۳
نقاشی کلاسی‌سیسم قرن ۱۷ ..... ۱۹
احیاگران هنر پیش از رافائل ۲۰
خلاصه فصل ۳۲
تست‌های آخر فصل ۳۳
پاسخ تست‌های آخر فصل ۳۹

فصل دوم: نقاشی ایران

دوره پیشا تاریخی ۴۳
دوره‌ی آغازین اسلامی ۴۵
مکتب تبریز - ایلخانی ۴۶
جلایریان ۴۷
اینجویان ۴۷
شیراز – تیموری – ابراهیم سلطان ۵۰

عنوان..... صفحه
ترکمنان ۵۰
فرنگی سازی ۵۳
مکتب کمال‌الملک ۵۶
خلاصه فصل..... ۵۹
تست‌های آخر فصل..... ۶۰
پاسخ تست‌های آخر فصل ۶۸

فصل سوم: مروری بر تاریخ موسیقی

موسیقی ۷۳
موسیقی دوره اسلامی ۷۷
موسیقی معاصر ایران..... ۷۸
برخی مفاهیم در دنیای موسیقی..... ۷۸
تاریخچه نت نویسی ۸۰
موسیقی کلاسیک ۸۱
موسیقی رومانتیک..... ۸۲
موسیقی عصر نو ۸۴
موسیقی متال ۸۴
خلاصه فصل..... ۸۶
تست‌های آخر فصل..... ۸۷
پاسخ تست‌های آخر فصل ۹۴

فصل چهارم: خط و خوشنویسی

خط‌های آغازین..... ۹۹
اقلام سته ۱۰۱
برخی از چهره‌های برجستهٔ هنر خوشنویسی..... ۱۰۴
تحولات نوین خوشنویسی..... ۱۰۵
خلاصه فصل..... ۱۰۷
تستهای آخر فصل..... ۱۰۸
پاسخ تست‌های آخر فصل ۱۱۵

فصل پنجم: معماری ایرانی

ساکنین فلات مرکزی ۱۱۹
معماری پس از اسلام ایران..... ۱۲۲
خلاصه فصل..... ۱۲۹
تست‌های آخر فصل..... ۱۳۰
`پاسخ تست‌های آخر فصل ۱۳۳

فصل اول

تاریخ نقاشی غرب

عناوین اصلی

- صدر مسیحیت تا گوتیک
- رنسانس تا رومانتیسم
- رئالیسم تا پست امپرسیونیسم
- فوویسم تا نئواکسپرسیونسم

فصل اول

تاریخ نقاشی غرب

صدر مسیحیت

این دوره پس از سقوط امپراطوری روم آغاز می‌شود و تا عصر بیزانس ادامه می‌یابد (۳۰۰ تا ۷۵۰ م) و گاهی شامل نخستین نمونه‌های هنر بیزانس نیز می‌شود. در این دوره تمایز آشکاری میان هنر شرق و غرب وجود نداشت. مسیحیان اولیه، از آغاز دین مسیحیت تا اوایل قرن پنجم، از سبک‌های رومی برای بیان اعتقادات و افکارشان استفاده می‌کردند.

بهترین نمونه‌های نقاشی این دوره مربوط می‌شود به مقابر دخمه‌ای صدر مسیحیت که آن‌ها را کاتاکومب می‌نامیدند.



نمونه‌ای از نقاشی کاتاکومب

این نقاشی‌ها نسبت به نقاشی‌های رومی ضعیف‌ترند. در این نقاشی‌ها، از نقشمایه‌های نمادین مسیحی بسیار استفاده شده است. نقشمایه‌هایی مانند چوپان (مسیح)، طاووس (جاودانگی)، کبوتر (روح)، لنگر (امید) و غیره. به‌تدریج، هنر مسیحی از طبیعت‌گرایی رومی فاصله می‌گیرد و تحت تاثیر سنت‌های هنری شرقی، به هنر انتزاعی نزدیک می‌شود که با جهان‌بینی مسیحی نیز انطباق دارد.

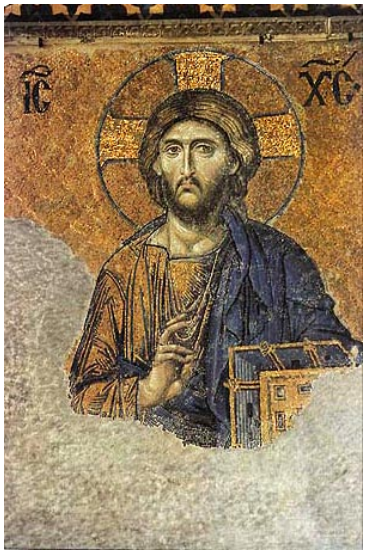
بیزانس

آغاز هنر بیزانس را تقسیم امپراطوری روم به دو قسمت غربی و شرقی می‌دانند و پایان آن را تسخیر روم شرقی توسط ترکان عثمانی می‌دانند. هنر بیزانس از تلفیق هنر یونانی و هنر شرقی به وجود آمد. مسیحیت نیرویی بود که باعث این تلفیق شد.

نخستین عصر طلایی هنر بیزانس را در زمان فرمانروایی ژوستی‌نین (سده‌ی ششم میلادی) می‌دانند. در این دوره، هنر مذهبی بیزانس، جنبه‌ی شکوهمند داشت و به تجلیل از مقام امپراتور می‌پرداخت. پس از جنبش شمایل‌شکنی در سده‌های هشتم و نهم، هنر مذهبی بیزانس با اندکی رکود مواجه شد، در مقابل، این مسئله باعث ارتقاء و گسترش هنر تزیینی شد.

از اواخر قرن نهم تا سده‌ی یازدهم میلادی را دومین عصر طلایی هنر بیزانس، می‌دانند. سومین عصر طلایی بیزانس از اواخر قرن سیزده آغاز می‌شود و تا سده‌ی پانزده ادامه می‌یابد.

در کل هنر بیزانس به ماوراء الطبیعه و خدا می‌پردازد. به این دلیل از طبیعت‌گرایی یونانی و رومی فاصله می‌گیرد و به چکیده‌نگاری و نمادپردازی هنر شرقی نزدیک می‌شود.



موزائیک کاری بیزانسی

در این دوره موزاییک‌کاری نیز در کنار نقاشی برای پوشاندن فضاهای کلیسا رونق داشته است. پس‌زمینه‌ی طلایی، رنگ‌های درخشان، شکل‌های دوبعدی و بیان عارفانه از خصوصیات موزاییک‌کاری این دوره است. موزاییک‌های کلیسای راونا (نخستین عصر طلایی بیزانس) و موزاییک‌های کلیسای دافنی (دومین عصر طلایی بیزانس) از بهترین آثار تصویری هنر بیزانس محسوب می‌شوند.

بیزانس مخالف هر گونه بازنمایی و تصویرگری بود.

قرون وسطی

بعد از روزگار آغازین مسیحیت، یعنی بعد از سقوط امپراطوری روم، دوره‌ای در تاریخ اروپا آغاز می‌شود که آن را قرون وسطی می‌نامند. این دوره حدودا تا شکل‌گیری کشورهای اروپایی، به شکل امروزی ادامه پیدا می‌کند.

در این دوره هیچ سبک مشخصی وجود نداشت. و در هرگوشه‌ی اروپا، هرکس برای خودش سازی می‌زد.

اناجیل لیندیسفارن، در حدود سال ۷۰۰ میلادی در نورثامبریا تدوین شدند. کتاب‌آرایی در این دوره تحت تاثیر هنر اقوام مهاجم شمالی بود. نقش و نگارهای پیچیده و شور انگیر و فرم‌های توربافت و درهم تنیده از مشخصات غالب این هنر است. بازنمایی پیکره‌های انسانی در نسخه‌های خطی، شباهت چندانی به پیکر انسانی ندارند بلکه شبیه الگوهای عجیب و غریبی هستند که از روی اعضای بدن انسان ساخته شده‌اند. به طور کلی هنر این دوره، نمایانگر رویارویی و تلفیق دو جریان متمایز در هنر غرب، یعنی هنر یونانی – رومی و هنر بومی می‌باشد.

هنر قرون وسطایی توانست به چیزی دست پیدا کند که نه هنر غرب و نه هنر شرق، تا پیش از آن زمان نتوانسته بودند به آن دست پیدا کنند. هنرمند در قرون وسطی آموخت چگونه آنچه را که احساس می‌کند بیان کند. و این دریافت سرآغاز جدیدی شد برای جریان هنر در غرب. بنابراین برای بررسی هنر قرون وسطی همواره باید به این مسئله توجه داشت که هنرمندان آن دوره، قصد شبیه‌سازی و بازنمایی دقیق طبیعت را نداشتند، آن‌ها می‌خواستند مضمون و پیام داستان مقدس را به درستی و کامل به دیگران منتقل کنند. بنابراین الگوی این هنرمندان شاید همان آموزه‌ی پاپ گرگوری کبیر باشد که می‌گفت نقاشی برای مردم بی‌سواد می‌تواند حکم نوشته‌ها را برای افراد با سواد داشته باشد. این مسئله بود که هنر این دوره را به سمت سادگی و وضوح بصری هدایت می‌کرد.

البته در این دوره، هنر تنها برای خدمت به اهداف دینی به کار گرفته نمی‌شد. از جمله‌ی برجسته‌ترین آثار تصویری غیر دینی در این دوره، دیوارکوب بایو (احتمالا ۱۰۸۰ م) است که داستان پیروزی نورمان‌ها را تصویر کرده است.

رومانسک (قرن ۱۲)

در این دوره، ارتباط غرب با بیزانس افزایش یافت. به این دلیل است که هنر اروپایی هیچگاه بیش از دوران اوج سبک رومانسک، به نمونه‌های برجسته‌ی این سنخ از هنر شرقی نزدیک نشده بود. آرایش خشک و رسمی پیکره‌ها و عناصر تصویری، از خصوصیات بارز کتیبه‌های مصور قرن دوازدهم است.



نقاشی رومانسک

در این دوره نقاشی به عنوان نوعی نگارش تصویری به‌کار گرفته می‌شد. این حرکت به سمت شیوه‌های ساده‌تر بازنمایی، به نقاشی قرون وسطی این امکان را می‌داد که ترکیب‌بندی‌های پیچیده‌تر را امتحان کند. نقاشان آزاد بودند که از هر رنگی که می‌خواهند استفاده کنند. و همین آزادی‌ها بود که دست آن‌ها را برای بیان مفاهیم ماوراء الطبیعی باز می‌گذاشت.

گوتیک (قرن ۱۳ و ۱۴)

هنرمندان در این دوره تا حدی به طبیعت‌گرایی روی آوردند. اما با هدفی یکسر متفاوت از چیزی که یونانیان در طبیعت‌گرایی دنبال می‌کردند. هنرمندان این دوره می‌خواستند پیکره‌های خود را طبیعی و قابل قبول تصویر کنند نه اینکه مانند یونانیان از طبیعت تقلید و نسخه‌برداری کنند. هنرمندان یونانی به شبیه‌سازی اندام‌های زیبا علاقه داشتند، اما هنرمند گوتیک از شگرد طبیعت‌گرایی برای روایت هرچه طبیعی‌تر، شورانگیزتر و باورپذیرتر داستان مقدس بهره می‌جست.

بیشتر مشغولیت نقاشان در این دوره تذهیب کتاب‌های خطی بوده است. اما تذهیب‌های این دوره با کارهای خشک و جدی سبک رومانسک کاملا متفاوت است. در این دوره هنرمندان تلاش می‌کردند که حالات و احساسات پیکره‌ها را نمایش بدهند. به طور کلی دانش هنرمندان دوره‌ی گوتیک از آناتومی، نسبت به هنرمندان دوره‌های قبل افزایش یافته بود. برای اولین‌بار در این دوره بود که نقاشی به نام ماتیو پاریس از دفتر طراحی استفاده کرد.

در پایان قرن سیزدهم بود که هنرمندان ایتالیایی توانستند با توجه به سنت‌های بیزانس، از یافته‌های مجسمه‌سازی گوتیک استفاده کنند و انقلابی را در هنر نقاشی به وجود آورند. هنرمندی که برای اولین‌بار توانست از الگوهای نقاشی‌های دوره‌اش فراتر رود جوتّو دی بوندونه (۱۲۶۷ – ۱۳۳۷) بود. مشهورترین آثار او، دیوار نگاره‌های اوست. جوتّو هنر ژرفنمایی و القاء عمق بر روی صفحه‌ی مسطح را از نو کشف کرد. او هم‌عصر دانته (۱۲۶۵ – ۱۳۲۱) بود و ذکرش در کتاب کمدی الهی او آمده است.



از آثار جوتو

در قرن چهاردهم سبک گوتیک، بیشتر به سمت ظرافت تمایل نشان می‌دهد تا عظمت. علاقه‌ی نقاشان این دوره به ریزه‌کاری‌های ظریف و جذاب در کتاب‌های مصور معروفی مانند زبور انگلیسی (زبور ملکه مری) مشاهده می‌شود. در این دوره بود که تحت نفوذ هنر ایتالیا، روایت زیبا و و مشاهده‌ی واقع‌بینانه به تدریج در هم آمیخته شدند.

از دیگر نقاشان این دوره می‌توان به دوچو اشاره کرد. او از جمله نقاشان هم روزگار جوتو (۱۲۵۵/۶۰ – ۱۳۱۵/۱۸) بود. اما بر خلاف جوتو، به یکباره از فرم‌های کهن بیزانسی نگسسته بود. او سعی می‌کرد جان تازه‌ای به این فرم‌ها بدهد. سیمونه مارتینی (۱۲۸۵ – ۱۳۴۴) و لیپبو ممی از جمله نقاشانی بودند که راه او را ادامه می‌دادند. در نقاشی‌های این هنرمندان، ترکیب‌بندی و چیدمان پیکره‌ها، از الگوی قرون وسطایی تبعیت می‌کرد اما رابطه‌ی پیکره‌ها با هم و با سایر عناصر نقاشی، تاثیر پذیری آنان را از دستاوردهای جوتّو نشان می‌داد. در این دوره بود که شبیه‌سازی توانست تکامل بیابد.

در اواخر قرن چهاردهم، به دلیل مناسبات و مراودات فرهنگی و هنری بین کشورهای اروپایی، سبکی شکل گرفت که به سبک بین‌الملل معروف است. یکی از بهترین نمونه‌های این سبک، تابلوی دوتکه‌ای است به نام دولتّه‌ی ویلتون. هنرمندان در این سبک، علاوه بر این‌که سعی در بازنمایی طبیعت دارند، به نمایش ظرافت‌ها و زیبایی‌ها نیز علاقه‌مندند. هم از اسلوب پیکره‌پردازی قرون وسطی استفاده می‌کنند و هم در کارهایشان از ژرفنمایی بهره می‌برند. نقش‌مایه‌های مطبوع و روح‌پرور و خمش‌ها و انحناهای ملایم از دیگر خصوصیات این سبک می‌باشد. این سبک، آخرین سبک بین‌المللی - تا قبل از قرن بیستم - محسوب می‌شود که در بین تمامی کشورهای اروپایی رواج داشته است.

در این دوره بود که هنرمندان ضرورت مطالعه‌ی مستقیم طبیعت را دریافتند و استفاده از دفتر طراحی به یک قاعده‌ی عام تبدیل شد. برای نمونه می‌توان به آنتونیو پیزانلو (۱۳۹۷ – ۱۴۵۵) اشاره کرد که مطالعه‌ی او بر روی میمون‌ها باقی مانده است.

رنسانس (۱۵ و ۱۶)

نسل اول

واژه‌ی رنسانس از زمان جوتّو در ایتالیا معمول شد و به معنای تجدید حیات یا نوزایی است. در این دوره بود که برای اولین‌بار قوانین ریاضی ژرف‌نمایی توسط معماری به نام برونلسکی کشف می‌شود. اولین نقاشی که توانستند از این تکنیک به صورت علمی در کارش استفاده کند، هنرمندی بود به نام مازاتچو (۱۴۰۱ – ۱۴۲۸).



از آثار مازاتچو

در آثار او دیگر از حالات شور انگیز و روان سبک بین‌الملل گوتیک نمی‌توان اثری جست. پیکره در جای‌شان، خشک و سنگین، و به گونه‌ای مجسمه‌وار قرار گرفته‌اند.

هنرمندی که در شمال اروپا، ایده‌های نوزایی را پیش می‌راند، یان وان آیک (۱۳۹۰-۱۴۴۱) نام داشت. او بر خلاف مازاتچو، به طور کامل از سنت‌های سبک بین‌الملل نگسست. او با پرداختن به ریزنقش‌های جذاب و ظریف که حاصل مشاهده‌ی مستقیم طبیعت بودند، توانست از چهارچوب زیبایی‌شناسی قرون وسطی عدول کند. او بر خلاف هنرمندان اروپای جنوبی، که نقاشی‌های خود را با استفاده از دانش کالبد شناسی و قانون ژرف‌نمایی می‌کشیدند؛ از راه مشاهده‌ی دقیق، آینه‌ای از جهان را در نقاشی‌هایش بازمی‌تاباند. این یکی از تفاوت‌های مهم مکتب نقاشی شمالی با مکتب نقاشی ایتالیایی است که تا سال‌ها به قوت خود باقی ماند. تا آنجا که اگر در اثری، زیبایی اشیاء، گل‌ها، جواهرات یا بافتنی‌ها و انواع ریزنقش‌ها به بهترین وجه بازنمایی شده باشند؛ می‌توان آن را متعلق به مکتب شمال دانست و در صورتی که اثری دارای خط و مرزهای شفاف و نمایان، و ژرف‌نمایی دقیق و روشن باشد، و پیکره‌های زیبای آدمی را استادانه بازنمایانده باشد؛ می‌توان آن را یک اثر ایتالیایی دانست.

یان وان آیک را ابداع‌کننده‌ی نقاشی رنگ و روغن می‌دانند. این تکنیک به او امکان می‌داد که مدت زمان و ظرافت بیشتری برای پرداخت رنگ‌ها داشته باشد. نامزدی خانواده‌ی آرنولفینی یک از مشهورترین کارهای او به شمار می‌رود.

نسل دوم

در قرن پانزدهم، هنرمندان دریافتند که باید آرمان‌های جدید را با سنت قدیمی تطابق دهند. بنابراین درآمیختن کهنه و نو، یعنی تلفیق سنت‌های گوتیک با عناصر مدرن، به مشخصه‌ی آثار بسیاری از هنرمندان این دوره تبدیل شد. از جمله‌ی این هنرمندان، نقاشی است به نام فراآنجلیکو (۱۳۸۷-۱۴۵۵). نقاشی‌های دیواری او در صومعه‌ی سان مارکو در فلورانس از بهترین آثار او محسوب می‌شود. در این آثار با وجود درک او از دستاوردهای مازاتچو، از هرگونه نمایش تجدد خودداری می‌کند. از دیگر نقاشان این دوره می‌توان به پائولو اوتچلو (۱۳۹۷-۱۴۷۵) اشاره کرد. تابلوی نبرد سان رومانو، مشهورترین اثری است که از او باقی مانده است. او با بهره‌گیری از فن ژرف‌نمایی قصد داشت صحنه‌ای طبیعی را ترسیم کند که در آن همه چیز حجم‌دار و واقعی به نظر برسد. و این مسئله باعث شده بود که نقاشی‌های او جلوه‌ای تصنعی پیدا کنند. او هنوز نیاموخته بود که با استفاده از تاثیرات نور و سایه‌پردازی‌ها، خط و مرزهای ژرف‌نمایی را ملایم کند.

از دیگر هنرمندان این دوره می‌توان به آندرئا مانتنیا (۱۳۰۶-۱۴۳۱) اشاره کرد که کار مازاتچو را ادامه می‌داد. از دیگر ادامه دهندگان راه او در این دوره می‌توان از نقاشی به نام پی‌یرو دلافرانچسکا (۱۴۱۶-۱۴۹۲) نام برد. هیچ کس به روشنی دلافرانچسکا به وسعت امکانات جدید بازی با نور پی نبرده بود. به دلیل سادگی و سکون حاکم بر کارهایش، او را بزرگ‌ترین وارث مازاتچو قلمداد می‌کنند.

امکانات جدید ژرف‌نمایی و سه‌بعدنمایی باعث شد مسئله‌ی آرایش و ترکیب‌بندی پیکره‌ها به سادگی گذشته، قابل حل نباشد. آنتونیو پولایوئولو (۱۴۳۲-۱۴۹۸) از نخستین کسانی بود که سعی کرد این مسئله‌ی جدید را حل کند که یک تصویر باید هم طراحی سه بعدی دقیق داشته باشد و هم ترکیب‌بندی هماهنگ. او سعی کرد در چیدمان پیکره‌ها و ترکیب‌بندی‌اش از یک الگوی هندسی استفاده کند. از دیگر هنرمندانی که برای حل این مسئله تلاش می‌کردند، می‌توان از ساندرو بوتیچلی (۱۴۴۶-۱۵۱۰) نام برد. یکی از مشهورترین تابلوهای او تولد ونوس نام دارد. او برای حل مشکل ترکیب‌بندی، از خطوط روان و آهنگین و حرکات ظریف استفاده می‌کند.

همانگونه که هنرمندان اروپای جنوبی، راه مازاتچو را ادامه می‌دادند، هنرمندان شمال اروپا، از دستاوردهای یان وان آیک بهره می‌جستند. اما آثار این هنرمندان حال و هوای سنت‌های گذشته را در خود حفظ کرده بود. از جمله‌ی این نقاشان می‌توان اشتفان لوکنر را نام برد. نقاشی‌های هنرمندانی چون او و فراآنجلیکو بود که برای نخستین‌بار قوه‌ی تصور و تجسم منتقدان قرن نوزدهمی مانند راسکین و نقاشان گروه احیاگران هنر پیش از رافائل را به خود مشغول داشت. از نقاشان دیگر این دوره می‌توان به ژان فوکه و روگیر وان دروایدن اشاره کرد.

در میانه‌ی قرن پانزدهم، اختراع چاپ در آلمان، بر تکامل هنرهای بصری تاثیر گذاشت. یکی از بزرگ‌ترین هنرمندانی که در این زمینه فعالیت می‌کرد، مارتین شون گاوئر (۱۴۵۳-۱۴۹۱) بود.

نسل سوم (قرن ۱۶)

این دوره یکی از شکوهمندترین دوره‌های تاریخ هنر ایتالیا و جهان است که آن را رنسانس متعالی می‌نامند. بسیاری از هنرمندان شاخص جهان، به این دوره از تاریخ هنر تعلق دارند. کسانی همچون داوینچی، میکل‌آنژ و رافائل.

نخستین هنرمند این دوره، لئوناردو داوینچی، از شاگردان آندرئا دل وروکیو بود. او به پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه‌ی انسان، حیوان و گیاهان دست زد تا بتواند دانش لازم را برای خلق آثارش بدست آورد. علاوه بر آن به تحقیق و مطالعه در زمینه‌های نورشناسی، رنگ‌شناسی و ژرفانمایی می‌پرداخت. معروف‌ترین آثار او عبارتند از نقاشی شام آخر و مونالیزا. داوینچی برای اینکه شخصیت‌های خود را پرحالت‌تر و زنده‌تر به تصویر درآورد از تکنیک اسفوماتو استفاده می‌کند. در این تکنیک، با محو کردن رنگ‌ها، مرز شکل‌ها در هم می‌آمیزد و همواره چیزهایی نامفهوم و نامشخص باقی می‌ماند که به مخاطب واگذار می‌شود.



داوینچی، مطالعه‌ای در آناتومی یک اسب

دومین هنرمند بزرگ این دوره، میکلانجلو بوناروتی یا میکلانژ (۱۴۷۵-۱۵۶۴) بود که از شاگردان دومینیکو گیرلاندایو محسوب می‌شد. معروف‌ترین کار او، نقاشی‌هایی است که بر سقف نمازخانه‌ی سیستین کشیده است.

از دیگر هنرمندان این دوره می‌توان از رافائل (۱۴۸۳-۱۵۲۰) نام برد. او در آتلیه‌ی پیشوای مکتب اومبریا یعنی پیترو پروجینو هنر آموخت. رافائل، الگوهای زیبایی آرامش بخش آثار خود را به پروجینو وام‌دار است. از جمله آثار او می‌توان به تابلوی مریم گراندوک اشاره کرد. او توانست ترکیب‌بندی کامل و هماهنگی را ایجاد کند که در ان پیکره‌ها حرکت روان و طبیعی خود را داشته باشند. زیبایی ناب پیکره‌های او، از دیگر ویژگی‌های آثار نقاشی رافائل محسوب می‌شود. به عبارتی او مدل‌های خود را ایدئالیزه یا آرمانی می‌کرد.

نقاشان قرون وسطی بیشتر از اینکه متوجه‌ی رنگ‌های واقعی آشیاء باشند، به شکل‌های واقعی آن‌ها توجه می‌کردند. نقاشان بزرگ فلورانسی نیز در این دوره بیشتر به طراحی درست توجه داشتند تا رنگ و رنگ‌پردازی. ولی در کار نقاشان ونیزی، همچون جووانی بلینی (۱۴۳۱-۱۵۱۶)، رنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. او از نسل نقاشانی همچون وروکیو، گیرلاندایو و پروجینو است و در آتلیه‌اش نقاشانی همچون جورجونه و تیسین پرورش یافته‌اند. این نقاشان در آثارشان از امکانات نور و رنگ برای هماهنگی عناصر نقاشی و تنظیم ترکیب‌بندی استفاده می‌کردند.

یکی دیگر از نقاشانی که به این دوره تعلق داشت، کوردجو (۱۴۸۹-۱۵۳۴) بود. او در آثارش از نور و رنگ برای متوازن کردن شکل‌ها و جهت دادن به نگاه تماشاگر در مسیر خطوط معین، استفاده می‌کرد. در آثار او کیفیت آثار داوینچی، میکل‌آنژ و رافائل مشهود است. نقاشی‌های اساطیری او از شهرت بسیاری برخوردار است. نقاشی‌های او را حلقه‌ی رابط بین تجربه‌های سه‌بعدنمایی مانتنیا و سقف‌نگاره‌های باروک می‌دانند. امروزه کوردجو به واسطه‌ی خیالپردازی جسورانه‌اش ستوده می‌شود.

از دیگر نقاشان این دوره، می‌توان به آلبرشت دورر (۱۴۷۱-۱۵۲۸) اشاره کرد.



آلبرشت‌دورر، خرگوش

منریسم

میکلانژ به تصویربرداری از مدل‌های برهنه، در حالات دشوار و پر پیچ و خم علاقه‌ی بسیاری داشت. اما تعدادی از هنرمندان بعد از او، سعی داشتند که پیکره‌های او را الگوی آفرینش کارهای خود قرار دهند. این سبک نقاشی را به دلیل تقلید کورکورانه از شیوه‌ی میکلانژ، شیوه‌گری یا منریسم نامیده‌اند. این دوره از تاریخ هنر، بین اوج رنسانس و باروک قرار می‌گیرد. این اصطلاح را برای توصیف برخی از گرایش‌های مهم هنر اروپایی پس از مرگ رافائل (۱۵۲۰) تا پایان سده‌ی شانزدهم به کار می‌برند. درازنمایی پیکره‌ها، حرکت‌های پر پیچ و تاب، اختلاف تناسب‌ها و مقیاس‌ها، رنگ‌های ناملایم، شلوغی و عدم

تقارن ترکیب‌بندی، که یکسره با اصول زیبایی‌شناسی رنسانس در تضاد بودند، از خصوصیات بارز نقاشی این دوره محسوب می‌شوند.

پارمیجانینو (۱۵۰۳-۱۵۴۰)، یکی از شاگردان کوردجو، و از جمله‌ی نقاشان این دوره می‌باشد. مریم مقدس با گردن بلند یکی از معروف‌ترین آثار اوست. از دیگر نقاشان این دوره می‌توان به تینتورتّو و ال‌گرکو اشاره کرد.

باروک

اصطلاح باروک به معنای مروارید نامنظم می‌باشد و معمولا به کارهایی اطلاق می‌شود که در فاصله‌ی بین اواخر قرن شانزدهم تا اوایل قرن هیجدهم به وجود آمدند. مهمترین خصوصیات این سبک را می‌توان تعادل از طریق هماهنگی اجزاء در تابعیت کل دانست. با وجود تمایزاتی که بین باروک و رنسانس وجود دارد، این سبک بیشتر از اینکه با منریسم و روکوکو وجه اشتراک داشته باشد با رنسانس پیشرفته و کلاسیک‌گرایی سده‌ی هفدهم شباهت دارد. از دیگر خصوصیات بارز باروک این است که زمینه‌های مشارکت جسمانی و عاطفی مخاطب را در اثر فراهم می‌کند، بنابراین سعی می‌کند به طبیعت و واقعیت وفادار باشد. در این سبک، جسمیت، رنگ و بافت چیزها از اهمیت بسیاری برخوردار است. تاکید باروک به عنصر رنگ، به آن خصلتی نقاشانه می‌دهد و باروک را شیوه‌ی خط‌پردازانه‌ی منریسم و روکوکو متمایز می‌کند.

میکلانجلو دا کاراوادجو (۱۵۷۳-۱۶۱۰) از مطرح‌ترین نقاشان این دوره محسوب می‌شود. او بر خلاف هنرمندان رنسانس در پی زیبایی آرمانی نبود، بلکه از طبیعت پیروی می‌کرد. با این وجود، نحوه‌ی نورپردازی خاص او، و ایجاد حالت‌های نمایشی، آثار او را از بازنمایی صرف طبیعت فراتر می‌برد. نوآوری او در هنر نقاشی، تاکید بر تباین‌های تیره و روشن بود، که اصطلاح تاریک‌نگاری (تنبریسم) را در نقاشی رواج داد. نقاشانی مانند ولاسکز، روبنس و رامبرانت از سبک او بسیار تاثیر پذیرفتند.

از دیگر هنرمندان این دوره می‌توان به پیتر پل روبنس(۱۵۷۷-۱۶۴۰) اشاره کرد. از خصوصیات سبکی او می‌توان به خصلت قوی نمایشی و سرزندگی طرح و رنگ را برشمرد. او بر خلاف نقاشان پیشین، تصویرهایش را نه بر اساس طراحی، بلکه به کمک نور و رنگ می‌ساخت. او بیشتر از سلف خود تیسین، از قلم مو استفاده می‌کرد. شهرت روبنس به واسطه‌ی خلق ترکیب‌بندی‌های رنگی بزرگ و جاندار به شمار می‌رفت. ابداع فنی او در زمینه‌ی نقاشی رنگ روغنی این بود که سایه‌ها را با رنگ‌ماده‌ی رقیق و نورها را با رنگ‌ماده‌ی غلیظ نشان می‌داد و به این ترتیب می‌توانست پیکره‌ها و اشیاء را جاندارتر بنماید. نقاشانی مانند دلاکوروا، گیتزبارو و کانستبل، از او بسیار تاثیر پذیرفتند. از جمله آثار او می‌توان به تابلوی تمثیلی برکات صلح اشاره کرد. از جمله بزرگ‌ترین شاگردان او می‌توان به آنتونی وان دایک اشاره کرد که شیوه‌ی کارش تا دو قرن سرمشق چهره‌نگاران انگلیسی تلقی می‌شد. هیچ نقاشی نتوانسته است مانند وان دایک، ایدآل‌های رفاه و تجمل زندگی اشراف را متبلور سازد.

دیه‌گو ولاسکز (۱۵۹۹-۱۶۶۰) از نقاشان اسپانیایی این دوره می‌باشد که بسیار تحت تاثیر سبک کاراوادجو قرار گرفته بود. او تیسین را برتر از رافائل می‌دانست. او آرمان واقع‌گرایی خودش را حتا در پیکرنگاری از درباریان نیز دنبال می‌کرد. نقطه‌ی اتکای آثار او، قلم‌موکاری و هارمونی پرظرافت رنگ‌هاست. رهیافت او نسبت به نور و رنگ، بعدها مورد تحسین نقاشان امپرسیونیست واقع شد.

از معروف‌ترین آثار او می‌توان به سقای شهر سویل و تابلوی ندیمه‌ها اشاره کرد.



ولاسکوئز- ندیمه‌ها

تابلوی ندیمه‌ها، پیکاسو را بسیار تاثیر خود قرار داد تا آنجا که او ۴۴ تصویر با برداشت شخصی خود از این تابلو آفرید.

از برجسته‌ترین چهره‌نگاران دوره‌ی باروک می‌توان به فرانس هالس (۱۵۸۰-۱۶۶۶) اشاره کرد. او شیوه‌ای واقع‌گرایانه داشت و سبک قلمزنی آزاد او در آن زمان، بی‌سابقه بود. اهمیت کار او در قرن نوزدهم شناخته شد و کسانی همچون مانه از نقاشی‌های او تاثیر گرفتند.

بزرگترین نقاش هلند و یکی از بزرگ‌ترین نقاشان تاریخ هنر، یعنی رامبرانت (۱۶۰۶-۱۶۶۹) به این دوره تعلق داشته است. او مانند دیگر نقاشان روزگار خویش، مجذوب پیام کاراوادجو شده بود. او در کارهایش از نور برای نشان دادن حالات روانی و درونیات آدم‌ها بهره برد.

روکوکو

جریانی است در هنر اروپا که در اوایل سده‌ی هیجدهم میلادی در فرانسه شکل گرفت و با علاقه‌ی مفرط به تزیین‌گری مشخص می‌شود. در نقاشی این دوره، بیشتر موضوعات دنیوی و سبکسرانه انتخاب می‌شد که اغلب با رنگ‌های لطیف و خط‌های منحنی ظریف ساخته می‌شدند. این نقاشی از جلوه‌های شاد و فریبنده به وفور بهره می‌جست و با سلیقه‌ی اشرافیت آن روزگار مطابقت داشت. از جمله نقاشان این دوره می‌توان به آنتوان واتو (۱۶۸۴-۱۷۲۱) اشاره کرد. نقاشی‌های او به وضوح، ذائقه و گرایش اشرافیت فرانسوی در اوایل قرن هیجدهم را نشان می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین نقاشان این دوره، فرانسوا بوشه (۱۷۰۳-۱۷۷۰) است. که ژان اونوره فراگونار، از دیگر نقاشان روکوکو، از شاگردان او محسوب می‌شود. فراگونار به مضامین عاشقانه‌ای که مورد توجه اشرافیت بود می‌پرداخت. از دیگر نقاشان این دوره می‌توان به تامس گینزوبارو (۱۷۲۷-۱۷۸۸) نام برد که در چهره‌نگاری و منظره‌نگاری استاد بود.

نقاشی کلاسی‌سیسم قرن ۱۷

در سده‌ی هفدهم، هنرمندانی مانند آنیباله کاراتچی (۱۵۶۰-۱۶۰۹)، گوییدو رنی (۱۵۷۵-۱۶۴۲) و پیروانش بودند که برنامه‌ی ایده‌آلی کردن یا زیباسازی طبیعت را بر وفق معیارهای تندیس‌های یونانی-رومی صورت‌بندی کردند. این همان چیزی است که آن را نئوکلاسیک یا برنامه‌ی آکادمیک می‌نامند. کاراتچی، بهترین عناصر و ویژگی‌های آثار نقاشان بزرگ گذشته را دست‌چین می‌کند و در آثار خود به کار می‌برد. این شیوه‌ی او را زبده‌گزینی می‌نامند. بزرگ‌ترین نقاش آکادمیک، در این دوره نیکلا پوسن فرانسوی است. او در بازنمایی رئالیستی طبیعت استاد بود. نقاشی که برای نخستین بار توجه مردم را به زیبایی والای طبیعت جلب کرد، کلود لورن (۱۶۰۰-۱۶۸۲) بود.

نئوکلاسی‌سیسم

این سبک در نیمه‌ی دوم قرن هیجدهم در واکنش به سبک روکوکو و در پی اکتشافات باستان‌شناختی در روم باستان، به وجود آمد. آنتون رافائل منگس از نمایندگان این سبک محسوب می‌شود. نئوکلاسی‌سیسم از این نظر با سایر کوشش‌های پیشین، برای احیای اصول باستانی تفاوت داشت که به اقتباس سنجیده و آگاهانه از الگوهای باستانی می‌پرداخت.

از برجسته‌ترین نقاشان این جنبش می‌توان به ژاک لویی داوید (۱۷۴۸-۱۸۲۵) اشاره نمود که بعد از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، عنوان هنرمند رسمی دولت انقلاب را بدست آورد. از آثار او می‌توان سوگند هراتیوس‌ها و مرگ مارا را نام برد.



ژاک‌لوئی دیوید- سوگندهوراتی

ژان آگوست دومینیک انگر (۱۷۸۰-۱۸۶۷) از شاگردان داوید و یکی دیگر از نقاشان این جنبش محسوب می‌شود. او واسطه‌ای بود که نقاشی نئوکلاسیک را به هنر آکادمیک تبدیل کرد. او در نقاشی‌هایش سعی کرد تا آرمانگرایی کلاسیک را با رومانتیسم زمانه‌اش آشتی دهد. ادگار دگا را می‌توان ادامه‌دهنده‌ی شیوه‌ی طراحی او دانست.

رومانتیسم

دوره‌ی اوج این جنبش، بین سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۰ بود. تاکید بر حساسیت درونی، عواطف و خیال‌پردازی، از خصوصیات بارز این سبک می‌باشد. در این دوره علاقه به منظره‌نگاری افزایش یافت. منظره‌نگارانی که در کارهای‌شان می‌توان جو